

فهرست

موشکافی درس به درس

ستایش	۱
درس اول: شکر نعمت	۲
درس دوم: مست و هوشیار	۹
درس سوم: آزادی	۱۴
درس پنجم: دماوندیه	۱۸
درس ششم: نی نامه	۲۵
درس هفتم: در حقیقت عشق	۳۰
درس هشتم: از پاریز تا پاریس	۳۵
درس نهم: کویر	۴۰
درس دهم: فصل شکوفایی	۴۸
درس یازدهم: آن شب عزیز	۵۱
درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش	۵۶
درس سیزدهم: خوان هشتم	۶۸
درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ	۷۳
درس شانزدهم: کباب غاز	۸۳
درس هفدهم: خنده تو	۹۷
درس هجدهم: عشق جاودانی	۹۹
نیایش	۱۰۶

آرایه های ادبی

موشکافی آرایه ها	۱۰۸
سوالات آرایه	۱۱۹

دستور زبان فارسی

موشکافی نکات	۱۳۵
سوالات دستور	۱۵۷

املا ۱۶۵

تاریخ ادبیات ۱۷۷

آزمون های پایانی

آزمون اول	۱۸۰
آزمون دوم	۱۸۴
آزمون سوم	۱۸۸
آزمون چهارم	۱۹۲
آزمون پنجم	۱۹۶

بود
و عمر با
صبور
همیشه
بنازم
و بختر بود
رج
زندگای
بود
جاودار
میر می
زبان
جان بود
یاد از شب که ما شمع

مقدمه

حالا که می‌نویسم، هر لحظه به این فکر می‌کنم این کلمات چقدر به درد شما می‌خورد. بعد از ۱۲ سال کتاب «فارسی» خواندن، این شاید آخرین کتابی است که درباره ادبیات فارسی می‌خوانید (امیدوارم این طور نباشد). از کودکی با ادبیات بزرگ شدم، به جای لالایی بچگانه، با شنیدن «رستم و سهراب» و «خیر و شر» چشم‌هایم گرم می‌شد و به جای بازی‌های مهیج، مشاعرۀ خانوادگی سرگرم می‌کرد. به هر حال «ادبیات» میراث پدر و مادری است که ۳۵ سال بی‌ادعا و باوجدان آن را برای من و دیگر شاگردانشان، مشق کردند. حالا اما ادبیات در این برهه، برایم از سطح «تفن» به یک شغل حرفه‌ای تبدیل شده است. شغلی که عاشقانه و مخلصانه انجامش می‌دهم. (امیدوارم این طور باشد).

این کتاب حاصل زحمات تیم کوچکی است که با مدارا، سخت‌گیری‌هایم را به جان خریدند.

تشکر می‌کنم از

- تیم ویراستاری: آقایان رضا رنجبری، علی سنچولی، محمد عاکف و خانم‌ها فاطمه بدره، مینا شیبانی و فائقه شمسی

- دکتر محمدحسین محمدی، مسئول تیم طراحی و مارکتینگ اکسیر که همیشه دلسوزانه در کنار این پروژه بود و زحمات زیادی کشید.

- و هم سفر پستی‌ها و بلندی‌های زندگی، خانم مهسا عفتی که «شمع دل است او»

سید علیرضا احمدی

بامداد هفتم مرداد ۱۴۰۳

ستایش

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

قلمرو زبانی: ملک پادشاه، صاحب مُلک. ج ملوک / ا در ملکا الف ندا است / نکته: در صورت دیده شدن منادا به دو نکته باید توجه داشت: ۱: منادا یک جمله است. ۲: حذف به قرینه معنوی نیز وجود دارد (با تو سخن می گویم) / ذکر تو: مفعول / «ی» در پاکی و خدایی اسنادی است / و ربط است نه عطف / که در بین دو جمله پیوند وابسته ساز می شود و جمله اول جمله هسته و جمله بعدی جمله وابسته

قلمرو ادبی: ایهام: در عبارت راه نمایی که بنابراین می توان گفت نقش آم می تواند دو چیز باشد: یا اینکه تو راهنمای من باشی که در این صورت من مضاف الیه می شود و یا اینکه تو راه را به من نشان بدهی که در این صورت من به دلیل آمدن حرف اضافه قبل از من، متمم می شود.

قلمرو فکری: خداوند، تو را ستایش می کنم که پاک و منزّه هستی. جز راهی که تو به من نشان می دهی، راه دیگری نمی روم. (یا جز به راهی که تو راهنمایم هستی، نمی روم.)

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

قلمرو زبانی: فضل: بخشش و نیکویی، / سزایی: سزاوار هستی / پویم: جست و جو میکنم / که: پیوند وابسته ساز پوی: از مصدر پویدن: دویدن، به شتاب رفتن، به هر سو رفتن و جست و جو کردن. / جویم و پویم و گویم: فعل مضارع اخباری / واژه همه در هر دو مصرع قید است و به معنای فقط است.

قلمرو ادبی: تلمیح: همه درگاه تو جویم: ایّاک نعبد و ایّاک نستعین

قلمرو فکری: فقط به درگاه تو روی می آورم و فقط در جست و جوی احسان و نیکویی تو هستم. فقط تو را به یگانگی می ستایم؛ زیرا که تنها تو شایسته یگانگی هستی.

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی

قلمرو زبانی: ثنا: ستایش، حمد، درود، سپاس. این واژه اهمّیت املایی دارد و با واژه سنا (نور و روشنایی) اشتباه نشود. / نماینده: نشان دهنده، نشانه، نماد / فضل بخشش / تو نهاد، حکیم مسند، ی هستی و فعل

قلمرو فکری: تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی، تو آشکار کننده و عامل فضل و بخششی. تو شایسته ستایش هستی.

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

قلمرو زبانی: شبه: مانند / وهم: تصور، گمان / شبهه با کلمه شَبَح به معنی سایه اشتباه گرفته نشود / که: پیوند وابسته ساز.

قلمرو ادبی: تلمیح به آیه: الله الذي ليس كمثل شيء / فهم و وهم: جناس ناهمسان اختلافی / بیت آرایه موازنه دارد.

قلمرو فکری: تو را نمی توان توصیف کرد؛ زیرا در فهم ما نمی گنجی و نمی توان کسی را به تو مانند کرد؛ زیرا تو از خیال ما بیرونی.

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

قلمرو زبانی: عزّ: عزیز شدن، ارجمندی مقابل ذل / سرور نور / جلال: بزرگی، عزت، بزرگواری / یقین: امری که واضح و ثابت شده باشد / سرور: شادی، خوشحالی / جود: بخشش، عطا، جوانمردی / جزا: پاداش، سزا، مُزد / همه ها قید تاکید هستند. / تمامی واو ها و حتی، واو های ربط هستند / تعداد جمله: هشت

قلمرو ادبی: تلمیح: همه عزّی: ذوالجلال والاکرام / همه نوری: الله نور السموات والارض.

قلمرو فکری: خدایا، تو سراسر بزرگی، ارجمندی، دانایی و حقیقت هستی. تو سراسر نور و شادی هستی و بخشنده و پاداش دهنده هستی

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی / همه بیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی

قلمرو زبانی: بگاهی: از مصدر کاستن: کم کنی / فزایی: بیفزایی، افزون نمایی / فزایی به دلیل هم آوایی با فضایی اشتباه گرفته نشود / بدانی و ببوشی: هر دو مضارع اخباری / همه غیبی، همه عیبی، همه بیشی و همه کمی: مفعول / به دلیل اینکه در تمامی جملات، اول مفعول و سپس نهاد و فعل آمده اند بنابر این از شیوه بلاغی استفاده شده است.

قلمرو ادبی: تلمیح: همه غیبی تو بدانی: الله عالم الغیب و الشهاده = علام الغیوب / همه عیبی تو ببوشی: ستار العیوب / مضارع دوم تلمیح به آیه: تعز من تشاء و تذلل من تشاء و نیز علی کل شیء قدیر / جناس ناهمسان اختلافی: غیب و عیب / تضاد: بگاهی و افزایی / تضاد: کمی و بیشی / به دلیل تغییر وضعیت در مضارع دوم پارادکس وجود ندارد. /

قلمرو فکری: خدایا، تو همهٔ عیب‌ها را میدانی و همهٔ عیب‌ها را می‌پوشانی و همهٔ کم و زیاد شدن‌ها به دست توست.

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

قلمرو زبانی: همه در نقش قیدی است. / مگر: دو معنی دارد: ۱- امید است. (قید آرزو و تمنا) ۲- شاید (قید تردید) / واو: عطف / روی امکان / بودش ۱- امکان رهایی اش که اش مضاف الیه مضاف می‌شود ۲- برای او امکان رهایی وجود داشته باشد که برای او متمم می‌شود. / بود در هر صورت غیر اسنادی خواهد بود و معنای وجود داشتن دارد.

قلمرو ادبی: لب و دندان مجاز از کل وجود / آتش و دوزخ: تناسب / روی: ایهام تناسب: ۱- روی، چهره ۲- امکان یافتن

قلمرو فکری: تمام وجود سنایی تو را به یگانگی می‌ستاید. امید است یا شاید برای او (سنایی) از آتش دوزخ رهایی باشد.

سنایی غزنوی

درس اول: شکر نعمت

منت خدای را، عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

قلمرو زبانی: منت سپاس، نکویی / قربت نزدیکی / مزید افزونی / خدای را برای خدا / حذف به قرینه معنوی در منت برای خدا [است] / خدا متمم / که: پیوند وابسته ساز / طاعتش موجب قربت است: جمله وابسته / غربت دوری، هم آوای قربت به معنای نزدیکی است / واو ربط / منت، ویژه خداوند است. / فعل جمله به قرینه لفظی (جمله بعد) محذوف است. عز و جل: گرامی، بزرگ و بلند مرتبه است. حذف فعل به قرینه لفظی: به شکر اندرش مزید نعمت [است] / به شکر اندرش: دو حرف اضافه برای یک متمم مشهود است که از ساختار های کهن دستوری است (مصدق تمرین دوم از قلمروی زبانی درس ۱۱۳) / نکته: در صورتی که دو حرف اضافه برای یک متمم به کار رود برای معنا کردن اولی را حذف و دومی را به اول می‌آوریم. مثال: به شکر اندرش مزید نعمت: اندر شکرش افزونی نعمت وجود دارد. در اینصورت ش مضاف الیه و مزید نهاد می‌شود.

قلمرو ادبی: قربت و نعمت - حیات و ذات: سجع / نکته: قافیه در نثر را سجع می‌گویند. / تلمیح دارد به آیه ۷ از سوره ابراهیم: لئن شکرتم لازیدنکم

قلمرو فکری: منت مخصوص خداوند توانا و بزرگ است که اطاعت از او، نزدیکی به او را فراهم می‌کند و شکر کردنش نیز، افزونی نعمت را به همراه دارد.

هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

قلمرو زبانی: ممد: یاری دهنده / حیات با واژه حیاط هم‌آواست. / چون پیوند وابسته ساز، یعنی سازنده جمله مرکب است و جمله‌ای که بعد آن بیاید جمله وابسته می‌شود. / حذف فعل به قرینه لفظی: مفرح ذات [است] / حذف فعل به قرینه لفظی: بر هر نعمتی شکری واجب [است] / موجود است موجود: مسند و است فعل اسنادی / هر نعمت ترکیب وصفی می‌شود به این دلیل که هر صفت مبهم است.

قلمرو فکری: هر نفسی که فرو می‌رود، یاری‌گر زندگی است (زندگی را ممکن می‌سازد) و چون برمی‌آید شادی بخش و مایه آرامش است؛ پس در هر نفسی که می‌کشیم دو نعمت هست و بر هر نعمتی هم که به ما رسیده، شکری واجب است.

از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به درآید؟

قلمرو زبانی: که ضمیر پرسشی در مصرع اول و در مصرع دوم حرف ربط / برآید: فعل مضارع اخباری / که در اینجا پیوند وابسته ساز نیست و اسم است بنابراین مضاف الیه می‌شود. چرا که هر موقع که معنای WHO (چه کسی) یا کس بدهد دیگر پیوند وابسته ساز نیست / کز: که + از در اینجا که پیوند وابسته ساز و بقیه مصرع دوم یعنی عهده شکرش به درآید؟ جمله وابسته است.

قلمرو ادبی: دست مجاز از رفتار / زبان مجاز از گفتار / استفهام (پرسش) انکاری: سوالی که فعل آن مثبت است ولی اصولاً پاسخ منفی است... مثل: (از دست و زبان هیچ‌کسی بر نمی‌آید) / برآید و درآید: جناس

• اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ.

قلمرو زبانی: اعملو آل داوود شکرا شکری که در اعمال و رفتار ما باشد.

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

ور نه سزاوار خداوندی‌اش / کس نتواند که به جای آورد

قلمرو زبانی: تقصیر کوتاهی / حذف به قرینه معنایی است / به: مسند / که پیوند وابسته ساز و بنده همان به جمله هسته و بقیه مصرع اول و دوم جمله وابسته / سزاوار: هسته ، خداوندی: مضاف الیه و اش مضاف الیه مضاف الیه

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

قلمرو زبانی: را در همه را، حرف اضافه به معنی به (به همه) / خوان: سفره / وظیفه: مقرری ماهیانه / فاحش: آشکار / منکر: بسیار زشت / باران: هسته / رحمت: مضاف الیه / بی حساب: صفت مضاف الیه / اش (بی حسابش): مضاف الیه مضاف الیه / همه را رسیده: همه: متمم / حذف به قرینه معنوی در همه را رسیده (است) / خوان: هسته / نعمت: مضاف الیه / بی دریغ: صفت مضاف الیه / اش (بی دریغش): مضاف الیه مضاف الیه / حذف به قرینه معنوی در همه را رسیده (است)

قلمرو ادبی: باران رحمت و خوان نعمت اضافه تشبیهی / اضافه تشبیهی در دو تا اسم به هم چسبیده که یک مضاف و یک مضاف الیه در صورتی که بگوییم **دومی مانند اولی است** اضافه تشبیهی وجود دارد. مثال: رحمت مانند باران است - ناموس و آبرو مانند پرده است. / رسیده و کشیده: سجع

قلمرو فکری: خداوند رحمت بی‌کران خود را به همه رسانده و سفره نعمتش در همه جا، بی‌مضایقه گسترده است.

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش نبرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

قلمرو زبانی: ناموس: آبرو، عصمت / فاحش: آشکار / وظیفه: مقرری / روزی: رزق / منکر: زشت و ناپسند.

قلمرو ادبی: پرده ناموس: اضافه تشبیهی / نبرد و نبرد: سجع / پرده دری: کنایه از رسوا کردن / پرده ناموس: اضافه تشبیهی / وظیفه روزی: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری: آبروی بندگان را با وجود گنهکاری آنان نمی‌ریزد و روزی و رزق مقرر آنها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند.

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

قلمرو زبانی: زمردین: صفت نسبی (زمرد + ین) / بنات: دختران. ج پُنت / نبات: گیاه / فراش: فرش گستر / زمرد: سنگ گران بهای سبز رنگ / دایه: پرستار / مهد: گهواره / فراش باد صبا: گروه متممی فراش: هسته ، باد: مضاف الیه و صبا: مضاف الیه مضاف الیه / حذف است به قرینه معنوی / تا: پیوند وابسته ساز / فرش زمردین بگسترند: جمله وابسته

قلمرو ادبی: فراش باد صبا - دایه ابر - بنات نبات - مهد زمین ← اضافه تشبیهی / استعاره: فرش زمردین: استعاره از سبزه

قلمرو فکری: خداوند به باد صبا فرمان داده تا سبزه‌ها و گلها را چون فرشی بر روی زمین بگستراند و به ابر بهاری فرموده تا چون دایه‌ها، گیاهان را مانند دختران در گهواره زمین پرورش دهد؛ یعنی با باران، سرسبزشان کند.

درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته

قلمرو زبانی: را: فک اضافه / خلعت: هدیه / قبا: روپوش / ورق: برگ / بر: آغوش / درختان: مضاف الیه / بر: مضاف (متمم)

قلمرو ادبی: تشبیه: قبای سبز ورق / خلعت نوروزی: استعاره از برگ‌های سبز و گل / حذف است به قرینه معنوی

قلمرو فکری: به عنوان هدیه نوروزی قبای سبز رنگی از برگ ها در آغوش درختان قرار گرفته است.

اطفال شاخ را به قُدم مویسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده

قلمرو زبانی: شاخ: شاخه / قدوم: مصدر است به معنی آمدن / مویسم: زمان / ربیع: بهار / اطفال شاخ: مضاف الیه / سر: مضاف (متمم) / قدوم: هسته / موسم: مضاف الیه / ربیع: مضاف الیه مضاف الیه / حذف است به قرینه معنوی

قلمرو ادبی: تشبیه: اطفال شاخ - کلاه شکوفه / قدوم: مجاز از آمدن

قلمرو فکری: و بر سر شاخه ها که مانند بچه اند به خاطر آمدن فصل بهار کلاهی از جنس شکوفه قرار داده است. عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

قلمرو زبانی: عصاره: شیره / تاک: درخت انگور / شهید: عسل / فایق: برگزیده، برتر، خوب / تربیت: پروردن و بالا بردن / باسق: بلند / شهید فایق: گروه مسندی

قلمرو ادبی: فایق و باسق: سجع مطرف

قلمرو فکری: به قدرت خداوندی، شیره درخت انگور به بهترین انگور و به خاطر لطف و توجه او دانه خرما به نخلی بلند و استوار تبدیل شده است.

**ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری**

قلمرو زبانی: فلک: آسمان / فرمان نبردن تو، شرط انصاف نباشد / شرط انصاف نباشد: دور از داد و راستی و عدل است. / غفلت: بی خبری / در کار: مسند / از بهر: حرف اضافه / تو: متمم / سرگشته: مسند / او در مصراع اول بیت دوم: عطف / فرمانبردار: معطوف / همه: نهاد / فرمان: مفعول

قلمرو ادبی: ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مجاز از کائنات / مصراع اول هر دو بیت، تلمیح دارد به آیه و سخر لکم الشمس و القمر.. / نان: مجاز از رزق / کف: مجاز از دست / حذف است به قرینه معنوی

قلمرو فکری: بیت نخست به تلاش کائنات برای روزی رسانی به انسان اشاره دارد.

معنی ابیات: همه این اجزای عالم را فرمانبردار انسان ساخته، پس شرط عدل و انصاف نیست که آدمی این نکته را فراموش کند و فرمان بردار حق نباشد.

در خبر است از سرور کاینات و مَفخَر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تَیَمّه دور زمان محمّد مصطفی (ص)

قلمرو زبانی: خبر: حدیث / صفوت: برگزیده / تتمه: باقی مانده / کاینات: ج کاینه، موجودات جهان / مَفخَر: مایه فخر و سرافرازی / رحمت عالمیان: مایه بخشایش جهانیان / صفوت: برگزیده / تتمه: باقیمانده / در خبر است است فعل غیر اسنادی / او ها همگی: عطف / محمد مصطفی: نقش تبعی بدل

قلمرو ادبی: رحمت عالمیان: تلمیح دارد به آیه ۱۰۶ از سوره انبیا: و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین

شَفیع مُطاع نبی کریم / قَسیم جَسیم نسیم و سیم

قلمرو زبانی: شَفیع شفاعت کننده / مطاع: اطاعت شده، املا با متاع اشتباه گرفته نشود و این دو با هم هم آوا نیستند! / نبی: پیامبر / کریم: بخشنده / قَسیم: صاحب جمال / جَسیم: خوش اندام / نسیم: خوشبو / وسیم: دارای نشان پیامبری

قلمرو ادبی: قَسیم، جَسیم، نسیم، وسیم: جناس

قلمرو فکری: او شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوشبو و دارای نشان پیامبری است.

بَلغ العلی بکماله، کَشَف الدجی بجماله / حَسَنَت جَمیع خِصاله، صلّوا علیه و آله

قلمرو زبانی: الدجی: تاریکی شب / خِصال: ویژگی

قلمرو فکری: به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی ها را برطرف کرد. همه خوبیها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشیمان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیمان؟

قلمرو زبانی: بحر: دریا و دارای هم آوای بهر: برای است / چه غم: ترکیب وصفی / چه غم: نهاد / را: برای / دیوار امت: متمم / چون تو پشیمان: مفعول / به این دلیل که بعد ادات تشبیه همیشه متمم می آید بنابراین تو متمم / منظور از تو: پیامبر

قلمرو ادبی: دیوار امت: اضافه تشبیهی / چون تو: تشبیه / این بیت تلمیح دارد به داستان حضرت نوح / موج بحر: استعاره از تلاطم و اتفاقات ناموافق / پشیمان و کشتیمان: جناس ندارند. / حذف وجود دارد به قرینه معنوی در هر دو مصراع / این بیت دارای اسلوب معادله است و می توان با آوردن همانطور که مابین مصراع ها به این پی برد / بیت دارای استفهام انکاری است.

قلمرو فکری: مردم چون دیواری هستند که پشیمانی چون تو دارند پس نگران ریزش و سرنگونی نیستند. ملتی که رهبر و ناخدایی چون تو دارد، ترسی از تلاطم و اتفاقات ناموافق نخواهد داشت.

هرگه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جل و علا - بردارد.

قلمرو زبانی: هرگه(هرزمانی که): قید / بندگان: هسته / گنهکار: صفت / پریشان: صفت / روزگار: مضاف الیه / انابت: توبه، بازگشت به سوی خدا (دارای اهمیت املائی) / اجابت: پذیرفتن، قبول کردن / دست انابت: اضافه إقترائی، مانند جیب مراقبت / اجابت: پذیرفتن / دست انابت: گروه مفعولی

قلمرو فکری: هر زمان که یکی از بندگان آشفته حال و بداقبال برای توبه به امید قبول حق، دست به درگاه الهی - که بزرگ و بلند مرتبه است - دراز کند،

ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.

قلمرو زبانی: باز: قید / اعراض: روی برگرداندن / شدر بازش و دیگرش: مفعول / اجابت: پذیرفتن / تضرع: زاری

قلمرو ادبی: در او نظر نکند: کنایه از بی توجهی / اعراض و اجابت: تضاد

قلمرو فکری: خداوند به او توجهی نمی کند و اگر دوباره خدا را بخواند، باز از او روی بگرداند و اگر بار دیگر با التماس خدا را بخواند

حق - سبحانه و تعالی - فرماید: یا ملائکتی قد استحييت من عبدي و ليس له غيري فقد عفت له.

قلمرو فکری: خداوند می فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس آمرزیدمش.

دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همین شرم دارم.

قلمرو زبانی: / دعوتش: مفعول / اجابت: مسند / امیدش: مفعول / همی دارم: مضارع اخباری(کهن)

کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده ست و او شرمسار

قلمرو زبانی: نظر نگارنده: شیوه عادی مصراع اول: کرم و لطف خداوندگار را ببین / واو مصراع اول: عطف / لطف: معطوف / خداوندگار: مضاف الیه / است در مصراع دوم: به قرینه لفظی حذف شده است / واو مصراع دوم: ربط / بنده: نهاد / گنه: مفعول / شرمسار: مسند

قلمرو فکری: بزرگواری و لطف خدا را ببین که بندگان گناه می کنند و او شرمنده می شود

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ

قلمرو زبانی: عاکف: کسانی که در گوشه ای به عبادت پردازند / اش جلالش: مضاف الیه مضاف الیه / هستند: حذف به قرینه معنوی در پایان جمله

قلمرو ادبی: کعبه جلالش: تشبیه

قلمرو فکری: تو را چنانکه شایسته است پرستش نکردیم.

واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

قلمرو زبانی: واصف: ستاینده / حلیه: زیور / تحیر: حیرانی و سرگستگی / واو: ربط / منسوب(نسبت داده شده) دارای هم آوا منصوب(گماشته شده)

قلمرو ادبی: حلیه جمال: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری: کسانی که پیوسته در پرستش گاه الهی مقیم اند و با مشاهده جلال حق، غرور از سر فرو نهاده اند، باز به کوتاهی و ناتوانی خود در عبادت اقرار دارند و می گویند: تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.
ارتباط معنایی با بیت: هیچ نقاش نمی بیند که نقشی بر کند / وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای

گر کسی وصف او ز من پرسد / بیدل از بی نشان چه گوید باز؟

قلمرو زبانی: بیدل: عاشق، عارف حقیقی / بی نشان: خداوند که نشانه خاصی برای او نمی توان در نظر گرفت / گر: پیوند وابسته ساز / چه: مفعول / بی دل: نهاد / بی نشان: متمم / منظور از او: خداوند
قلمرو ادبی: بیت دارای استفهام انکاری است: بیدل از بی نشان هیچ چیزی نمی گوید.

عاشقان کشتگان معشوق اند / برناید از کشتگان آواز

قلمرو زبانی: آواز: نهاد / اند در معشوق اند: فعل اسنادی / کشتگان معشوق: مسند
قلمرو فکری: عاشقان کشتگان معشوق هستند (در حق فنا هستند). پس از کشته آوازی بر نمی آید تا وصف خدا گوید.
یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحره مکاشفت مستغرق شده.

قلمرو زبانی: صاحب دلان: عارفان / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است / مستغرق: غرق گشته / جیب: قریبان / مراقبت: کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست: نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق / جیب مراقبت: اضافه اقترانی (نه تشبیه می سازد و نه استعاره)
قلمرو ادبی: سر به جیب مراقبت فرو بردن: کنایه از تأمل و تفکر عارفانه است / بحر مکاشفت: اضافه تشبیهی
آن که که از این معامله باز آمد یکی از دوستان به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟

قلمرو زبانی: معامله: اعمال عبادی / آن که: قید / طریق انبساط: خودمانی / تحفه: ارمغان / کرامت: جوانمردی، بخشش / ما را: به ما / چه: صفت پرسشی / تحفه: مفعول / بعد از فعل گفت مفعول می آید، بنابراین از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟ مفعول گفت است.

قلمرو ادبی: بوستان: استعاره از عالم معارف الهی و مکاشفه

قلمرو فکری: یکی از عارفان که در تفکر عارفانه خویش فرورفته بود، هنگامی که از دریای مکاشفت و مراقبت خود به درآمد گفت: از این عالم معارف الهی چه تحفه ای برایمان آورده ای؟
گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را.

قلمرو زبانی: اصحاب: یاران / را در اصحاب را: حرف اضافه به معنی برای

قلمرو ادبی: درخت گل: استعاره از جمال حق

چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

قلمرو زبانی: م در گلم: مفعول / م در دامنم: مضاف الیه / دامنم از دست برفت: م در دامنم جهش ضمیر دارد. دامن از دست من برفت. / برسیدم: ماضی ساده / مست کرد: مسند

قلمرو ادبی: بوی گل: استعاره از لذت تجلیات معشوق یا معبود / دامن از دست من برفت: کنایه از بی اختیاری

قلمرو فکری: لذت تجلیات الهی چنان مرا مست کرد که اختیار خود را از دست دادم و از خود بیخود شدم.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

قلمرو زبانی: ای مرغ سحر: منادا / مرغ سحر: پرنده ای که به هنگام سحر می خواند / سوخته: عاشق / شد: رفت (غیر اسنادی) / کان سوخته را... را فک اضافه (جان آن سوخته) / را: فک اضافه / در جان آن سوخته صفت آن، صفت مضاف الیه است.

قلمرو ادبی: مرغ سحر: استعاره از عاشق غیر واقعی / پروانه نماد عاشقی است که بارزترین ویژگی اش صبر و خاموشی است.

این مدعیان در طلبش بی خبران اند / کان را که خبر شد خبری باز نیامد

قلمرو فکری: این هایی که ادعا می کنند خدا را شناخته اند از او آگاهی ندارند، زیرا آنکه خدا را شناخت، از او خبری به دیگران نرسید.

خاستان، سعدی

قلمرو زبانی

۱- جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل	معنا
وسیم	دارای نشان پیامبری
مفرح	شادی بخش
انابت	به خدای تعالی بازگشتن
وظیفه (بُردن وظیفه)	قطع کردن مقرری

۲- سه واژه در متن درس بیابید که هم آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد.

معنا	واژه هم‌اوا	معنا	واژه متن درس
دوری، جدایی از وطن	غربت	نزدیکی، خویشاوندی	قربت
صحن خانه، محوطه خانه	حیات	زندگی، عمر	حیات
رئیس، بزرگ، خانه	خان	سفره، سفره فراخ و گشاده	خوان
نام یک سرزمین	سبا	نوعی باد	سبا
درویشی، دشواری، فقیر	عساره	شیره، افشیره	عساره

۳- از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

ح: حیات / تحفه / حلیه / مفرّح / تحیر / فاحش)

ق: قربت / قبا / مستغرق / تقصیر / قسیم / مراقبت / باسق / فایق)

ع: عساره / عاکف / ربیع / معاملات / خلعت / مطاع)

۴- در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید: بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت

م- در بوی گلم: نقش مفعول (بوی گل، مرا)
م- در دامنم: نقش مضاف الیه (دامنم از دست من برفت)

۵- در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

حذف به قرینه لفظی:	طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. [است]
حذف به قرینه معنایی:	بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو ادبی

۱- واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟
آواز نیامد

مرغ سحر: نماد عاشق و عارف دروغین و مدّعی و بیخبر از عشق / پروانه: نماد عاشق و عارف راستین و واقعی

۲- با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

فراش باد صبا را گفته تا (فرش زمردین) بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.